



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ إِنَّهُ خَيْرُ نَاصِرٍ وَمَعِينٍ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِهِمَا الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَىٰ أَعْدَانِهِمْ أَجْمَعِينَ أَيْدِينَ

امیر موسی کاظمی

او خانه اش را مثل زندگی اش وقف محیط زیست کرده است، وقف حیات زمین. حالا دکتر بسکی همه زندگی اش را داخل این اتاق کوچک ریخته است.

برای افتتاح خانه محیط زیست شهر سالم تهران شاید هیچ مکانی بهتر از خانه موقوفی دکتر غلامعلی بسکی نباشد. بنایی قدیمی در کوچه رشتچی میدان انقلاب در قلب تهران، از آن خانه های باصفایی که حیاط، دو بنای شمالی و جنوبی را از هم جدا می کند و سایه سار درختان انگور سقف آن را مفروش.

رنگ و لعاب بنای جلویی نشان از تعمیراتی دارد که برای بهره برداری از این خانه انجام شده است؛ مرمتی که بعداً می فهمیم ۲۰ میلیون تومان خرج روی دست شهرداری گذاشته است.

سنگ سیاه رنگی که متن وقفنامه دکتر روی آن حک شده، در زاویه ای از حال خانه خودنمایی می کند و تریبونی چوبی در مقابل ردیفی از صندلی های سبزرنگ، در اتاق کناری به فخرفروشی مشغول است.



سراغ دکتر را که می گیریم، اتاق کوچک در انتهای حیاط را نشان می دهند: دکتر آنجاست. برای رد شدن از حیاط بزرگی که تمامش باغچه است، تنها یک راه سنگچین باقی مانده؛ راهی که به نیمه آن نرسیده، سینه به سینه مردی می شویم بلندبالا و لاغراندام با موها و محاسن سفید بلند.

عکس: علی اکبر شیرزبان

مردی ۷۴ ساله، گم شده در میان لباس آبی رنگ آستین کوتاه، شلوار سرمه ای افتاده از کمر و کلاه آفتاب گیر آبی بر سر. می گوید از سلطانی به درویشی رسیده ام ولی برای کسی که همه چیزش را وقف همنوعانش کرده، درویشی از سلطانی هم بالاتر است.

از باغچه اش می گوید و درختانی که با شیوه خاص خودش بارور شده اند و از طریقی که می تواند راهگشای مشکلات زیست محیطی تهران

باشد. دستمان را می گیرد و به اتاقی می برد که اصلاً شبیه قفسه ها نیست. دو اتاق تودرتوی در هم ریخته که گرچه فرش ندارد، اما هیچکس را با کفش به آن راه نمی دهند، حتی اگر این شخص رئیس سازمان فرهنگی- هنری شهرداری تهران باشد.

کمدری آبی رنگ از آنها که در خاطرات کودکی از خانه مادر بزرگ هاپمان به خاطر داریم، میل های رنگ و رو رفته ای که جای همه چیز هست به غیر از نشیمنگاه، رختخواب های سفیدی که جایی برای پهن کردن آنها نیست، یخچال فیلوری مملو از میوه و سبزی های تازه، پنکه ای دستی سر به زیرتر از همه آدم های اتاق، ردیفی از شیشه های ۵ لیتری پر شده با آبی که می گوید آب چشمه است در کنار تعدادی از همجنسانشان که گندم و جو و شالی و نخود و لوبیا و عدس در خود دارند، صندلی که نه چوبی است، نه فلزی و نه خالی، جعبه ای پر از کتاب که حافظش خودنماتر از بقیه ردیف شده است، میز پاکوتاه کوچکی میزبان سه راهی برق و مشتکی اسکناس سبز، تلفنی قرمز رنگ که شوق دیدار سمعی با فرزندان دور از وطن را برایش زنده می کند، روزنامه هایی پراکنده بر زمین، قابلمه ای پر از هویج و خیار و کلم و پیاز، طشنتی با ماموریت زباله دان و فضائی به وسعت دراز کشیدن دو آدم از طول، تمام امکاناتی است که دکتر بازنشسته برای زندگی درویشی اش نگه داشته، آن هم در گوشه خانه ای که مال خودش است، اما وقف خانه محیط زیست شهر سالم.

صبحانه اش چای سبز، دارچین خشک و زعفران نکوبیده است و ناهارش گندم، جو، شالی و عدس خام. شام هم لابد خیار، گوجه، سبزی، کلم، بادمجان، پیاز و سیر. این مرام ۴۰ ساله اش است، از همان روزی که به جای شهر به دامان طبیعت گریخت و خام خواری گزید.

می گوید من دزد باجراغم، اما نمی خواهم شاهد این جنایات باشم. اگر اشک هایش اجازه می داد می گفت که منظورش از جنایت، ظلمی است که بر مردم جهان می رود، آنها که حقتشان طبیعت سبز است، اما گرفتار زندگی ماشینی خودساخته شان شده اند. می خواست بگوید، اما آغاز مراسم، کلام و اشکش را با هم قطع کرد.

ستاد شهر سالم تهران

امروزه آنچه ما از سلامت می دانیم این است که انسان سالم باید محور توسعه پایدار باشد.

این مطلع سخنان دکتر عباس تقی زاده، رئیس ستاد شهر سالم شهرداری تهران است که مراسم افتتاح با او آغاز می شود، البته بعد از تلاوت قرآن و خوشامدگویی سرکار خانم رسام، مدیر روابط عمومی ستاد شهر سالم به مدعوین. این هم بقیه حرف های مشائی .

آقای رئیس: اگر فرار است به این باور برسیم که انسان سالم داشته باشیم، اول باید به این سؤال پاسخ دهیم که انسان سالم در کجا باید زندگی کند.

همانطور که ما زیاد برای گرفتن پاسخ این سؤال معطل نشدیم، شما هم حق دارید جواب دکتر تقی زاده به سؤال خودش را بلافاصله بدانید: پاسخ روشن است؛ انسانی که در محیط زیست سالم زندگی کند، بنابراین اگر محیط زیست سالم نداشته باشیم...

بقیه جمله رئیس ستاد شهر سالم را نیاوردیم، چون حدس آن خیلی مشکل نیست. پس باقی حرف ها: امروزه وضعیت زیست محیطی تهران، تهدیدی شده برای سلامتی انسان ها و ما وظیفه داریم برای نجات تهران از یک بحران زیست محیطی، مردم را هدایت کنیم به سوی فهم بیشتر این موضوع.

کدام موضوع؟ عرض می کنیم: در ارتباط با مسائل زیست محیطی، دو موضوع همواره مورد توجه بوده است؛ اول وظیفه و مسئولیت مدیران شهری و دوم باور و فرهنگ زیست محیطی مردم.

دکتر تقی زاده راه اندازی خانه محیط زیست تهران را پاسخی به مسئله دوم می داند: این مرکز با هدف ارتقای سطح فرهنگ سلامت زیست محیطی و ساماندهی NGO هایی که در این زمینه فعالیت می کنند، ایجاد شده است و امیدواریم که شاهد فعالیت های ثمربخش و موثر در این مرکز باشیم.

این خانه باید بتواند تلاش های مردمی را سازماندهی کند و باید پرچم و نماد شهری در امر ارتقای محیط زیست باشد. باید مرجعی باشد برای کانون های مردمی و سازمان های غیر دولتی تا در مسائل زیست محیطی فعالیت کنند

سازمان فرهنگی - هنری شهرداری تهران
مهندس مشائی که نیازی به معرفی ندارد، لاقلاً برای خوانندگانی که مشتری صفحه شهرآرا هستند؛ مردی متین و خوشبختندار که آرام و شمرده حرف می زند و مطلع کلامش همواره حمد خداست. افتتاح خانه محیط زیست تهران، فرصت مغتنمی است برای آغاز فصل جدیدی از کارهای فرهنگی در جهت تعمیق و توسعه نگاه موثر و مفید نسبت به محیط پیرامونی.

شانس آوردیم که رئیس سازمان فرهنگی - هنری شهرداری تهران خواست نفسی تازه کند وگرنه جمله آغازین او حالا حالاها ادامه داشت: نگاه کلان به حیات بشری به ما ابلاغ می کند که اهمیت انسانی با اهمیت محیط انسانی معادل است و اینها، دو جزء لاینفک هستند و نمی توان هرکدام را جدا از دیگری مورد بررسی قرار داد. مهندس مشائی در سخنرانی نیم ساعته خود بر تغییر نگاه بشر به هستی تأکید می کند: در نگاه مدیریت شهری تهران بهترین راه رسیدن به اهداف زیست محیطی، سهیم کردن شهروندان در تغییر فرهنگ زیست محیطی تعریف شده است و سازمان فرهنگی - هنری شهرداری تهران در یک سیاست کلان به مشارکت دادن و سهیم شدن در توانمندی های شهروندان در قالب کانون های مختلف و سازمان های غیر دولتی تأکید دارد. رئیس سازمان فرهنگی - هنری شهرداری تهران خواسته بجایی هم دارد: این خانه باید بتواند تلاش های مردمی را سازماندهی کند و باید پرچم و نماد شهری در امر ارتقای محیط زیست باشد. باید مرجعی باشد برای کانون های مردمی و سازمان های غیر دولتی تا در مسائل زیست محیطی فعالیت کنند و امیدوار باشند به آینده.

مهندس مشائی با تأکید بر اینکه باید تکیه مان را از دولت برداریم و بر مردم تکیه کنیم، تریبون را تحویل صاحب خانه می دهد. لوجی برای دکتر

این حکایت نیست پیش مرد کار/شرح کار است و حضور بار غار
دکتر بسکی بلندگو نمی خواهد. صدای او آنقدر رساست که مو بر تن حاضران سیخ می شود. جلوتر از جایگاه و در حالی که حرکات دست هایش اتریپیری گفته هایش را دوچندان کرده است، از همان هایی می گوید که در نشست خودمانی با ما گفته بود. حرف هایش تمامی ندارد. جماعت را از درون اتاق کنفرانس به حیاط می کشاند و بار دیگر پروژه زیست محیطی اش را شرح می دهد. دکتر تقی زاده و مهندس مشائی را به اتاقش می کشاند و وعده بهشت برینی را می دهد که برای تهران خواب دیده است؛ هفت ساله یا فوقش ۱۰ ساله. لوح تقدیرش را که از دست معاون شهردار می گیرد، می گوید: بار دیگر با شهردار بیایید. و مشائی که تحت تاثیر پیرمرد قرار گرفته، می گوید: پیام این لوح این است که ما به دکتر بسکی پیوند خورده ایم. حرف هایش تا درون ساختمان و بریدن رویان ادامه دارد، حتی تا کوچه. همه که می روند، آرام و بی صدا به بهشت خود در گوشه حیاط پناه می برد. آسوده از اینکه آخرین تعلق خود به دنیای خاکی را نیز وقف آرمان هایش کرده. بیهوده نیست که می گوئیم هیچ مکانی برای خانه محیط زیست تهران، بهتر از سرای او نیست

=====

دوشنبه 20 تیر 1384

هیچ کس حق ندارد ما را بکشد (حتی خودمان)

گفت وگو با غلامعلی بسکی، چهره نام آشنای محیط زیست ایران،

شرق

مژگان جمشیدی

دکتر غلامعلی بسکی، عاشق و مدافع شوریده محیط زیست و چهره نام آشنای محافل زیست محیطی کشور دو هفته قبل با وقف منزل مسکونی خود در خیابان جمالزاده، نخستین خانه محیط زیست تهران را افتتاح کرد. دکتر بسکی، پزشک و جراح متخصص در رشته زنان و زایمان است که پیش از این ریاست بزرگ ترین بیمارستان شهرستان گنبد را برعهده داشت اما اکنون سال ها است که طبابت را کنار گذاشته و به عنوان یک مدافع محیط زیست به مبارزه علیه عوامل تخریب محیط زیست در کشور پرداخته است. بسکی یک چهره آشنا در مطبوعات و صدا و سیما ایران است و بارها در گفت وگو با رسانه ها از آلودگی و تخریب محیط زیست و انقراض گونه های جانوری فریاد گلایه برآورده است. شاید مهمترین دغدغه خاطر او که بارها در مصاحبه های تلویزیونی نیز به آن اشاره کرده احداث آزادراه تهران -شمال باشد؛ آزادراهی که بی شباهت به جاده مرگ نیست و برای احداث آن کوه های سر به فلک کشیده البرز را با دینامیت خرد کردند و میلیون ها تن خاک و سنگ را در دل دره های طبیعی منطقه پُر کردند، رودخانه چالوس را تغییر مسیر دادند و میلیون ها متر مربع از زمین های اطراف آن را به سوداگران زمین و ویلاسازان واگذار کرده اند...

بسکی وقتی از تخریب جنگل سخن می گوید، فریاد می زند و اشک می ریزد و همه عوامل تخریب را به خدا واگذار می کند. علاقه وافر او به طبیعت باعث شد تا سرانجام زندگی شهرنشینی را وداع گوید و اکنون بیش از ?? سال است که در جنگل های گلستان زندگی می کند. بسکی بر این باور است که نسل حاضر بدون توجه به اهمیت محیط زیست و ارزش حیاتی منابع و ذخایر تجدیدناپذیر، آزمندانه به نابودی آنها کمر بسته است و اگر دیر بجنبیم از زیبایی های طبیعت ایران دیگر چیزی باقی نخواهد ماند. او شخصیت کاملاً متفاوت و مجزایی در مقایسه با دیگران دارد. موشکافی و تحلیل های او از بزرگ ترین معضل حال حاضر کشور یعنی

تخریب و آلوده سازی محیط زیست کارشناسان علوم اجتماعی و اقتصادی را می طلبد تا با ریز کردن و بازبینی مجدد برنامه های کشور گام های موثری برای حل آن بردارند. بسکی صاحب؟ باب منزل مسکونی در تهران، مشهد و یک مزرعه چند هکتاری با ??? راس گاو شیری در شهرستان گنبد است که همه آنها را وقف امور خیریه کرده است. خانه او در تهران به ستاد شهر سالم وابسته به شهرداری واگذار شد تا به عنوان خانه ای سبز در مرکز تهران بتواند آموزش های لازم زیست محیطی را به شهروندان بدهد و از طرف دیگر مرکزی باشد برای گردهمایی و هم اندیشی گروه های زیست محیطی در تهران.

•خانه ای برای محیط زیست تهران

راس ساعت؟ صبح قرار بود خانه محیط زیست تهران با حضور رئیس سازمان فرهنگی - هنری شهرداری تهران، شهردار منطقه و جمعی از مسئولان و مدیران شهرداری و NGOها افتتاح شود اما به دلیل تاخیر افراد زمان افتتاحیه به ساعت ??/?? موكول شد. بنابراین از سالن خارج می شوم و به حیاط می روم. دکتر بسکی در حیاط مشغول قدم زدن است. موهای سفید او که از زیر کلاه پارچه ای بیرون آمده در زیر نور خورشید برق می زند. ظاهری لاغراندام دارد. پیراهن آبی آستین کوتاه و شلوار سرمه ای به تن کرده است. پیرمرد ?? سال سن دارد و بیشتر اوقات در جنگل های گلستان به سر می برد اما حیاطی چون بهشت کوچک برای خود ساخته بود. از پلکان بالکن که پائین بروی همه حیاط باغچه است. حیاط منزل با گل و باغچه مزین شده و حتی یک بلوک موزاییک هم وجود ندارد. با بلوک های سنگی که با فواصل معینی روی خاک ها قرار گرفته فضای برای قدم زدن در میان این باغچه بزرگ ایجاد شده است. یک درخت اکالیپتوس بزرگ در ابتدای ورودی حیاط قرار دارد که تا طبقه سوم منزل بالا رفته است. تقریباً دو سوم فضای حیاط را یک درخت انگور بزرگ که بر روی داربست کشیده شده احاطه کرده و سایه بان زیبایی را در حیاط ایجاد کرده و بر بالای سرمان خوشه های بزرگ انگور نرسیده است که به چشم می خورد. تک و تک در هر گوشه درختی کاشته شده و در کنار آن بوته های کوچک گل جعفری و ... با نظم هرچه تمامتر کاشته شده است. دکتر بسکی برای ما از سیستم فاضلاب منزلش می گوید. سیستمی که با فاضلاب منزل همه ما متفاوت است. او از آن سیستم به عنوان یک روش بیولوژیک یاد می کند و با دقت هرچه تمام تر آن را برای ما توضیح می دهد. می گوید: تا قبل از اینکه از این روش برای دفع فاضلاب استفاده کنم خانه پر از سوسک بود، نیمه های شب که از خواب بیدار می شدم سوسک ها از اتاق گرفته تا حیاط رژه می رفتند. اینقدر زیاد بودند که حتی لشکریان چنگیز هم به گرد پای آنها نمی رسیدند.

گفتند: سم بریز. ریختم ولی سوسک ها کم نشدند. گفتند: بیشتر بریز، گفتم من با سم مخالفم. اما از وقتی این روش را مورد استفاده قرار دادم خودبه خود جمعیت سوسک ها کم شد.

در انتهای حیاط دو اتاق و یک آشپزخانه کوچک و یک حمام و دستشوی قرار دارد. ما را به داخل اتاق هدایت می کند. یک کانپه و چند صندوق کهنه در گوشه اتاق قرار گرفته بود و وسایلی که روی آنها چیده شده بود. وسایل خانه بسیار محقرانه و قدیمی بود و زیر پای ما یک موقت حصیری بود و در کنار اتاق شیشه های پر از آب قرار گرفته بودند. داخل بعضی از شیشه ها گندم و جو و حبوبات و ... بود. روی میز و کنار تلفن یک جلد قرآن مجید و دیوان اشعار مولانا و حافظ به چشم می خورد. آن طرف اتاق یک فرش قدیمی لوله شده بود و چند کارتن پر از خرت و پرت و لباس. توی یک سبد چندتا نارگیل و انبه بود و در مقابل آن، پیاز و سیب زمینی و هویج. دکتر بسکی، سال ها است رژیم گیاهخواری اتخاذ کرده و مدعی است از وقتی از گیاهان به صورت خام تغذیه می کند، تمام بیماری های گذشته را از دست داده است. می گوید: عزیزان من، فرزندان من، به آن اندازه که نیاز دارید بخورید امروز ثابت شده بین کم خوری و طول عمر رابطه مستقیم وجود دارد و من در طول زمان از این مسئله بهره بردم و در بدنم آزمایش کردم. من بهترین واکنش سلامتی را با خام خواری گرفتم. گوشت می خوری باید منتظر بیماری های بدخیم هم باشی. روغنی که می خورید دو فرموله است. آبی که می خورید سرشار از کلر است و هوایی که از آن تنفس می کنید پر از دود و سرب است. من ??- مورد بیماری لاعلاج داشتم. برونشیت چرکین مسری که هرچند ماه یکبار تکرار می شد. سودا، بی خوابی، واریس پا، کلیت روده بزرگ، پروستات، آب مروارید چشم، دیسک کمر و بالا بودن اسید اوریک ام را با رژیم گیاهخواری و خام خواری و ورزش درمان کردم. او درباره غذای خود می گوید: غذای من سال ها است که فقط غلات، حبوبات، میوه، سبزی و خشکبار خام است. صبح ها چای سبز می خورم و چند حبه سیر و بعد هم برای اینکه دهانم بوی سیر ندهد دارچین می خورم. وعده بعد یا میوه و سبزی خام می خورم یا حبوبات. حبوبات را چند ساعت در آب خیس می کنم تا نرم شود بعد استفاده می کنم. ترکیب؟ قاشق جو، قاشق گندم و قاشق شلتوک هم چیز خوبی است، آنها را داخل آسیاب می ریزم تا پودر شوند بعد با عسل مصرف می کنم.

تصورش یک کم سخت است ولی در یخچال را که باز می کند فقط میوه و سبزی است. او از سبزی های تهران که با فاضلاب آبیاری می شود استفاده نمی کند. سبزی ها و میوه ها را حتی الامکان از مزرعه خود می آورد و مصرف می کند. یک بشقاب خرماي تازه بوشهری در طبقه بالای یخچال است. بقیه خیار و گوجه فرنگی، کاهو، کلم، انواع سبزی به ویژه «خرفه» «بادمجان، کدو... توی یخچال قرار داده شده. هر تکه از آن را به شکل خام می خورد و از خرما به ما تعارف می کند. از او درباره شیشه های آب می پرسم و پاسخ می دهد، شما بیچاره ها آب کلردار می خورید. اما من آب چشمه می خورم. هر ??- روز یک بار اگر تهران باشم می روم دارآباد و از آنجا از یک چشمه با گالن آب می آورم و توی شیشه ها می ریزم. در گلستان هم آب چشمه به وفور یافت می شود!

دکتر بسکی به رغم اینکه سال ها است گوشت و تخم مرغ و چربی و حتی غذاهای آب پز نخورده ولی از سلامتی عجیب و بی نظیری برخوردار است. با تمام فریادها و غم ها و حرص و جوش هایی که برای تخریب محیط زیست دارد ولی باز هم در عین حال سلامت است. به گفته کارمندان ستاد شهر سالم که اکنون چند روزی است از صبح در خانه محیط زیست حضور دارند او هر روز صبح ??? بار در حالت خوابیده روی زمین شنا می رود! و برای اینکه ما هم باور کنیم در حضور مسئولان شهرداری ?? بار شنا رفت و بعد هم وقتی به اصرار مسئولان از جا برخاست نه تنها نفس نفس نمی زد بلکه رنگ و رویی عادی و طبیعی هم داشت.

بسکی ?? سال است صابون مصرف نکرده (جز برای کف دست در وقت غذا آن هم در شرایطی که تهران و بیرون از خانه باشد). (در تابستان و زمستان هر روز؟ دقیقه زیر دوش آب سرد می ایستد. موهایش را فقط با آب می شوید. می پرسم: لباس ها را چگونه می پوشی؟) این پودرهای شوینده خودش مخرب محیط زیست است در حالی که آب، خورشید و خاک سه عنصر پاک کننده هستند. لباس ها را با آب می شویم و در زیر نور خورشید پهن می کنم تا ضدعفونی شوند! از او درباره طرف غذا می پرسم که چگونه مواد شوینده آنها را می شویدی؟ می گوید: غذا که چربی ندارد نیاز به این مواد ندارد. من طرف هایم چرب نیست. میوه و سبزی که چرب نیست، گردو، فندق و بادام طرف غذا را کثیف نمی کند. پس با آب پاک می شود. دکتر بسکی با واژه زباله به طور کلی بیگانه

است و می گوید: من زیاله ندارم. من خام خوار هستم و همه اجزای میوه و سبزی را اگر فاسد و خراب نباشد می خورم. پوست گردو و بادام زمینی و پیاز و ... هم که زیاله نیست. دفن می کنم تا به خاک تبدیل شود. پلاستیک هم استفاده نمی کنم. از کیسه پارچه ای استفاده می کنم و اگر هم پلاستیک باشد با آب می شویم و مجدداً استفاده می کنم. او از دروغ و نیرنگ، فریب و زر و زور به شدت انتقاد می کند و می گوید: با قناعت و فقر زندگی کنید بهتر از اینکه خودتان را به مقام و زر و زور بفروشید. به تمام تمناهای غیرمشروع باید نه گفت. عاشقم من برفن دیوانگی، شیرم از فرهنگ و از فرزاندگی ... من عاشق خدا و طبیعت او هستم و از این همه حرص و ولع آدم ها برای جمع کردن مال و منال در حیرتم. مولانا می گوید: در بهاران کی شود سرسبز سنگ. خاک شو تا گل بروید رنگ. بسکی با ولع و عشق درباره حیوانات صحبت می کند و می افزاید: من به همه موجودات اعم از پرندگان، خزندگان، دوزیستان، گیاهان، آبزیان و ... عشق می ورزم. مار هم حق زندگی دارد. من مار کبری بر سینه یک پیرمرد دیدم که زیر درخت خوابیده بود، به محض بیدار شدن مار را به آرامی از خود دور کرد و حیوان هم بی جهت آزار نرساند و رفت. هیچ کس حق کشتن حتی مار را هم ندارد چون این حیوان هم مانند دیگر حیوانات در چرخه حیات بسیار مفید و مثمر است.

دکتر بسکی از فرزندانش می گوید: از دخترش که سال ششم رشته پزشکی بود ولی به دلیل مسائل سیاسی از دانشگاه تهران اخراج شد. او اکنون در لندن زندگی می کند و در رشته جراحی زنان در دانشکده پزشکی تدریس می کند. نوه او نیز در رشته پزشکی شاگرد ممتاز دانشگاه کمبریج انگلستان است. با این وجود و با تمام علاقه ای که به دخترش دارد می گوید: بارها گفته پدر بیا چند وقتی پیش ما بمان ولی من فراموش نمی کنم که انگلستان چه بلاهایی بر سر ایران آورده است. با اینکه بسیاری از کشورهای دنیا از جمله آمریکا رفته ام ولی ایران، جای ایرانی است.

غلامعلی بسکی يك مدافع و عاشق شوریده محیط زیست با شخصیتی عجیب و غریب است. شیوه زندگی او بسیار متفاوت از ماست و بدون شك برای بسیاری از ما غیرقابل درك هم هست.

والحمد لله رب العالمین